

وزارت مجدالملک قمی، واکاوی رقابت خراسانی - عراقی

محسن مؤمنی*

چکیده

دوران وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی و حکومت سلطان ملکشاه سلجوقی را می‌توان عصر طلایی سلجوقیان دانست. اما، این ساختار در درون خود با مشکلاتی مواجه بود و آن رقابت دو گروه از دیوان‌سالاران خراسانی و عراقی با هم بود. در پایان عمر نظام‌الملک، گروه مخالف او، که عراقی‌ها بودند، موفق شدند قدرت را به‌دست گرفته و خواجه نظام‌الملک و طرفداران خراسانی او را از قدرت حذف کنند. با مرگ ملکشاه و جنگ‌های جانشینی، این رقابت‌ها دوباره شعله‌ور شد. در دورهٔ برکیارق، هرکدام از دو گروه به تلاش برای کسب قدرت پرداختند که در این میان، نقش و جایگاه مجدالملک قمی به عنوان یکی از دیوان‌سالاران عراقی در روند حوادث پررنگ‌تر بود. مسئلهٔ اصلی در این پژوهش ریشه‌یابی علل رقابت این دو گروه از دیوان‌سالاران در دورهٔ وزارت مجدالملک است. این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی - تحلیلی، نقش اختلافات مذهبی را در این رقابت‌ها مورد تردید قرار داده و عامل کسب قدرت دیوان‌سالاری را در این رقابت‌ها تأثیرگذار می‌داند.

کلیدواژه‌ها: مجدالملک قمی، برکیارق، مؤیدالملک، خراسانی‌ها، عراقی‌ها، دیوان‌سالاری سلجوقی، گروه‌های دیوان‌سالاری.

۱. مقدمه

دیوان‌های دورهٔ سلجوقی میراثی از دیوان‌های دوره‌های پیش از خود بودند که به لحاظ

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه ارومیه momeni2003@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۹

شکلی بسیار مستحکم به‌نظرمی‌آمدند، اما این ساختار از درون با مشکلاتی مواجه بود و آن وجود دو گروه از دیوان‌سالاران رقیب بود که ما در این پژوهش تحت عنوان خراسانی‌ها و عراقی‌ها مورد بررسی قرارمی‌دهیم. دیوانیان عراقی گروهی از دبیران و دیوانیان بودند که به لحاظ جغرافیایی متعلق به عراق عجم و از لحاظ مذهبی نیز شیعه و غیر اهل سنت بودند، اما در مقابل، دیوانیان خراسانی از دبیران و دیوانیان منطقه خراسان و شرق ایران بودند که همه پیرو اهل سنت بودند. ریشه رقابت این دو گروه به دوران پیش از سلاجقه برمی‌گردد که این دو منطقه تحت حاکمیت دو حکومت متفاوت قرارداشت: آل‌بویه شیعه‌مذهب در مرکز و غرب ایران و غزنویان سنی‌مذهب در خراسان و شرق. از آغاز حکومت سلجوقیان تا پایان حکومت ملکشاه سلجوقی، خراسانی‌ها حاکم بر ارکان قدرت بودند. خواهی در طول وزارت خود با تأسیس مدارس نظامیه و حمایت از دبیران خراسانی، گروهی از دبیران خراسانی را که پیرو اهل سنت و شافعی بودند، تربیت کرد و آنان را در درون دیوان‌سالاری سلجوقی وارد کرد و آن‌ها در سراسر دوره وزارت او، از همه حمایت‌های حکومت بهره‌مند شدند (یوسفی فر و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)؛ با این اقدام، از ورود و قدرت‌گیری دیگر دبیران جلوگیری می‌کرد. اما، با قتل نظام‌الملک، گروه دبیران عراقی موفق شدند دیوان‌ها را به‌دست‌بگیرند و رقابت آنان با مرگ ملکشاه و جنگ‌های جانشینی وارد مرحله جدیدی شد.

پرسش اصلی این پژوهش این است که چه عامل یا عواملی بر رقابت‌های این دو گروه تأثیر داشته‌است؟ فرضیه این پژوهش این است که به‌دست‌آوردن قدرت دیوان‌سالاری و تسلط بر دیوان‌ها، عامل اصلی در رقابت‌ها بوده و مذهب نقش درجه دوم را داشته‌است. درباره رقابت دیوانیان خراسانی و عراقی در دوره برکیارق، اثری که به بازتاب این رقابت‌ها در دوره مجدالملک به صورت مجزا پرداخته‌باشد، تألیف یا چاپ نشده‌است. آثاری مانند *دیوان‌سالاری در عصر سلجوقی* تألیف کارلا کلوزنر و کتاب *وزارت در عهد سلاجقه* بزرگ تألیف مرحوم عباس اقبال فقط به حوادث سیاسی دوران وزارت وزیران بزرگ و ساختار دیوانی اشاره کرده‌اند و کمتر به ریشه‌های رقابت‌ها پرداخته‌اند. آقای دکتر طهماسبی در مقاله‌ای به بازتاب این رقابت‌ها در تمام دوره سلجوقیان پرداخته‌است که بیشتر به دنبال بررسی بازتاب‌های سیاسی این رقابت‌ها در کل دوره سلجوقیان بوده‌است. این پژوهش به دنبال واکاوی ریشه‌های این رقابت‌ها در دوره وزارت مجدالملک قمی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با استناد به منابع موافق و مخالف هر دو گروه، به دنبال تحلیل ریشه‌های واقعی رقابت‌ها و یافتن عوامل اولیه و ثانویه تأثیرگذار بر رقابت‌هاست.

۲. سلطنت برکیارق، پیروزی خراسانی‌ها

پیش از مرگ ملک‌شاه، رقابت بر سر جانشینی آغاز شده بود. نظام‌الملک و ترکان‌خاتون هرکدام تلاش می‌کردند تا فرد مورد نظر خود را به جانشینی انتخاب کنند. با مرگ سلطان ملک‌شاه در سال ۴۸۵ ق (۱۰۹۲ م)، درگیری بین گروه‌های مخالف از حالت نیمه‌پنهان به صورت آشکار درآمد. در فضای اجتماعی حاکم بر جامعه سلجوقی، شیعیان امامیه برای حفظ خود در مقابل گروه‌های متعصب سنی و کاستن از فشارها، ناگزیر سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ای در پیش می‌گرفتند. آن‌ها برخلاف اسماعیلیان از برخورد مستقیم با دستگاه حکومتی سلجوقی اجتناب می‌کردند و با تربیت عناصر ورزیده فرهنگی و سیاسی، سعی در نفوذ در دستگاه اداری و اجرایی و ایجاد کانون قدرت در سطوح بالای حاکمیت داشتند (یوسفی فر و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). بیشتر دیوانیان عراقی از شیعیان امامیه بودند که موفق شده بودند در دستگاه ترکان‌خاتون، همسر سلطان، نفوذ کنند. ترکان‌خاتون و دیوانیان عراقی طرفدار او به دنبال به سلطنت رساندن محمود فرزند ترکان‌خاتون بودند. تاج‌الملک ابوالغنائم^۱ وزیر ترکان‌خاتون^۲ شد. شاید، بتوان گفت دلیل تمایل گروه عراقی‌ها به محمود سلجوقی، رقابت با رقبای خراسانی بوده است. گروه خراسانی‌ها که هواداران نظام‌الملک بودند، به این دلیل که دشمن خود یعنی تاج‌الملک را در جبهه مقابل می‌دیدند، از گزینه دیگر سلطنت یعنی برکیارق حمایت کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۱۹۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۶؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۰۶؛ مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸: ۴۱۱). هواداران نظام‌الملک که همان خراسانی‌ها بودند، به همراه شاخه نظامی خراسانی‌ها که غلامان نظامیه بودند، برکیارق را در شهرری بر تخت نشانند. تاج‌الملک و مجدالملک هر دو در کنار ترکان‌خاتون بودند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۰۶؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۶). خیلی زود، بین برکیارق و ترکان‌خاتون کار به جنگ کشید و ترکان‌خاتون، تاج‌الملک را با سپاهی به جنگ برکیارق فرستاد. در جنگی که در بروجرد درگرفت، سپاه ترکان‌خاتون شکست خورد و تاج‌الملک به اسارت نیروهای برکیارق درآمد و به‌رغم میل برکیارق، تاج‌الملک به دست غلامان نظامیه کشته شد. این اتفاق در سال ۴۸۶ ق (۱۰۹۳ م) روی داد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۱۹۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۴۰-۴۱؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۷۱-۷۲؛ ابن‌عماد، ۱۳۲۰: الجزء الثالث/۳۷۵؛ سید جوادی، ۱۳۷۳: ۴/۱۹). کشته شدن تاج‌الملک سرآغاز دورانی سرشار از تهدید برای دیوان‌سالاران ایرانی بود. پس از مرگ نظام‌الملک، وزرا و دیوانیان با سرعت زیاد یکی پس از دیگری از قدرت خلع می‌شدند. این امر بخشی به واسطه کساد مالی رایج

بود و عزل وزیر و مصادره اموال او توسط سلطان، وسیله تسکین موقتی این کساد بود. پس از مرگ ملکشاه، شمار وزرایی که از هلاکت، حبس، مصادره اموال جان به‌دربردند، اندک است. چون بر کار فساد در درون خود نظام دیوان‌سالاری بازبینی و نظارت مؤثری صورت نمی‌گرفت، از این رو، به محض این‌که قدرت سلطان رو به ضعف می‌نهاد، دسیسه‌چینی و فساد رشد می‌یافت و یکی دیگری را تقویت می‌کرد (بویل و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۵۸/۵).

۳. وزارت مؤبدالملک، شروع اختلاف در بین خراسانی‌ها

گروه عراقی‌ها بعد از کشته‌شدن نظام‌الملک توانستند قدرت و نفوذ خود را افزایش دهند، اما مرگ سلطان فرصت کافی به آن‌ها نداد تا بتوانند پایه‌های قدرت خود را تثبیت کنند و خیلی زود درگیری‌های جانشینی باعث ایجاد بحران در حکومت گردید؛ مرگ تاج‌الملک نیز عامل دیگری شد بر این‌که آنان نتوانند بر اوضاع مسلط شوند (اقبال، ۱۳۳۸: ۹۲). برکیارق با حمایت نظامیه و غلامان آن، که ساختاری کامل تحت تسلط نظام‌الملک و فرزندان او بود، به عنوان یک کانون قدرت و جانشینی مطرح شد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۱۹۲؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۶). عراقی‌ها نیز در جبهه مقابل برکیارق یعنی ترکان‌خاتون و پسرش محمود قرار گرفتند، هرچند افرادی چون مجدالملک سعی داشتند حالتی از بی‌طرفی را داشته‌باشند، شاید، به این دلیل که نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند کدام گروه برنده این بازی قدرت می‌شود. طبیعی بود که با حاکمیت کامل برکیارق بر اوضاع امپراتوری، این دیوانیان خراسانی باشند که بر جریان امور مسلط شوند. فضای حاکم بر آن دوران به نفع نظام‌الملک و خراسانی‌ها بود؛ این موضوع از منابع این دوران مشخص می‌شود. غفاری کاشانی در اشعارش از زبان نظام‌الملک به هنگام ضربه‌خوردن توسط فدایی اسماعیلی، اشاره به این دارد که وزارت باید در خانواده خواجه بماند:

سی سال به اقبال تو ای شاه جوان‌بخت	گرد ستم از صفحه ایام ستردم
منشور نگو نامی و طغرای سعادت	پیش ملک‌العرش به توقیع تو بردم
چون شد ز قضا مدت عمرم نود و شش	اندر سفر از ضربت یک کارد بمردم
بگذاشتم آن خدمت دیرینه به فرزند	او را به خدا و به خداوند سپردم

(غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۴۹۴).

با جانشینی برکیارق، یکی از پسران نظام‌الملک به نام مؤیدالملک به وزارت سلطان رسید. او نماینده واقعی خراسانی‌ها بعد از نظام‌الملک بود و در بیشتر برنامه‌های پدرش علیه عراقی‌ها شرکت داشت (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۵-۹۶). زمانی که مؤیدالملک وزیر شد، اوضاع کشور به شدت آشفته بود. او برای آرام کردن اوضاع حکومت تصمیم گرفت با دیوانیان عراقی رابطه‌ای دوستانه و یک اتحاد سیاسی با آنان ایجاد کند. این اقدام مؤیدالملک راهکاری برای خشتی کردن توطئه‌های مجدالملک و عراقی‌هایی بود که در نزد مادر سلطان دارای نفوذ بودند، اما مجدالملک همکاری لازم را با او انجام نداد (همان: ۹۶). مؤیدالملک موفق شد تنش^۳، یکی از مدعیان خانوادگی برکیارق را شکست دهد. بعد از کشته شدن تنش در سال ۴۸۷ ق (۱۰۹۴ م)، مؤیدالملک قدرت بسیاری به دست آورد (همان: ۹۷؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۰۵).

بعد از حرکت برکیارق و مؤیدالملک از همدان به طرف ری، سلطان خادمی را فرستاد تا مادرش زبیده‌خاتون را از اصفهان بیاورد. مؤیدالملک با گروهی از امرا اتفاق نموده، به برکیارق مشورت دادند که مادرش را با خود همراه نکند. برکیارق به آن‌ها گفت: من ملک را بدون وجود او که نزد خودم باشد نخواهم. همین که زبیده‌خاتون رسید و از این موضوع آگاه شد، از مؤیدالملک روی برتافت. مجدالملک در راه همراه با مادر برکیارق بود و از اختلاف زبیده‌خاتون با مؤیدالملک آگاه شد؛ بنابراین، بیشتر به مادر سلطان نزدیک شد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/ ۲۳۰؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۹۷). علت مخالفت مؤیدالملک با زبیده‌خاتون به چه دلیل بوده است؟ منابع به علت اختلاف اشاره‌ای نکرده‌اند، ولی می‌توان گفت مؤیدالملک مانند پدرش از دخالت زنان در سیاست چندان دلخوشی نداشت و از دخالت‌های ترکان‌خاتون در امور کشورداری و صدماتی که به خراسانی‌ها وارد کرد، تجربه کسب کرده بود؛ دوم، از نفوذی که عراقی‌ها بر حرم سلطان داشتند آگاهی داشت و این که دشمن سرسخت خراسانی‌ها یعنی مجدالملک رابطه خوبی با مادر سلطان داشت. نفوذ دبیبران عراقی در حرم سلطان سلجوقی از زمان نظام‌الملک وجود داشت، به گونه‌ای که رقیب اصلی نظام‌الملک یعنی تاج‌الملک با استفاده از قدرت و نفوذ ترکان‌خاتون، زوجه ملک‌شاه، موجبات افول قدرت نظام‌الملک را فراهم کرد (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۳؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۰۹).

نخستین گام مجدالملک برای رقابت با مؤیدالملک، حذف استاد علی مستوفی، یکی از افرادی بود که با مؤیدالملک رابطه خوبی داشت (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۷)؛ دومین گام مجدالملک برای حذف مؤیدالملک، تحریک برادرش فخرالملک به گرفتن وزارت سلطان

بود. فخرالملک ابوالفتح مظفر از نظر سن بزرگتر از مؤیدالملک بود و در این هنگام در ری ساکن بود (سعیدیان و یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۲۵). به قول ابن‌اثیر، بین دو برادر به سبب جواهراتی که نظام‌الملک به ارث گذاشته بود، اختلاف وجود داشت و همین که فخرالملک مطلع شد مادر سلطان از برادرش روی برتافته است، پیغام فرستاد و اموال فراوان برای شغل وزارت بذل کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷ / ۲۳۰). فخرالملک برای حذف برادرش از قدرت، با زبیده‌خاتون و مجدالملک که در این زمان صاحب استیفای کشور شده بود، رابطه دوستی برقرار کرد و این سه تن شروع به تحریک سلطان برای خلع مؤیدالملک کردند. مؤیدالملک با آگاهی از این توطئه‌ها به برادرش این پیغام را داد:

من سخت به خانه‌کردنت بسته کمر تو نیز به خانه‌کنندم کرده تبر
از روی خرد نزیید ای جان پدر از من همه خیر آید و از تو همه شر

(رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۰۵؛ نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۶).

به این ترتیب، برکیارق به تحریک این گروه به هنگام لشکرکشی علیه عمویش ارسلان ارغون، وزیرش مؤیدالملک را از قدرت خلع کرد و فخرالملک با دادن رشوه‌های فراوان به سلطان به وزارت رسید (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۲-۵۳؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳: الجزء الخامس / ۱۶۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴ / ۳۰۱).

۴. وزارت فخرالملک، نفوذ عراقی‌ها در ساختار قدرت

انتخاب فخرالملک به وزارت سلطان برکیارق، باعث قدرت‌گیری مجدالملک و به تبع آن عراقی‌ها گردید، زیرا مجدالملک در کار استیفا مستقل شد و بر وزارت هم چیره گردید. فخرالملک به قول بنداری، «وزیر اسمی بی‌مسما و صورتی بی‌معنی باقی ماند، زیرا از لیاقت، فضیلت و ادب محروم بود. او تابع مجدالملک و اسیر آراء و کارهای او بود» (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۷). مجدالملک قدرت پشت پرده دولت برکیارق بود و به دلیل حمایت مادر سلطان از او و نفوذی که بر سلطان داشت، کشور را اداره می‌کرد. انتخاب فخرالملک به وزارت از سوی برکیارق شاید به دلیل کسب حمایت جامعه و طرفداران نظام‌الملک بود و سلطان از این طریق قصد داشت از امکانات مالی فخرالملک و طرفداران خاندان نظام‌الملک برای غلبه بر دشمنانش استفاده کند. بعد از انتخاب فخرالملک به وزارت و عزل مؤیدالملک، ارسلان ارغون که در خراسان شورش کرده بود، مکاتبه با برکیارق را قطع کرد و

گفت: نمی‌توانم خود را راضی به گفت‌وگو با مجدالملک کنم (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۳۹). این موضوع در سال ۴۹۰ ق (۱۰۹۷ م) اتفاق افتاد. اقدام ارسال ارغون نشان‌دهنده مسائل پشت پرده در درون امپراتوری بود. منابع دوران سلجوقی اشاره‌ای به این نکرده‌اند که چرا ارسال ارغون با مجدالملک اختلاف داشت، ولی می‌توان حدس زد که ارسال ارغون بنا به درخواست مؤیدالملک این تقاضا را مطرح کرد، زیرا مؤیدالملک بعد از برکناری از قدرت، امرا را تحریک می‌کرد تا علیه اقدامات مجدالملک که برای تسلط بر امپراتوری انجام می‌شد، شورش کنند.

دوران وزارت فخرالملک بیش از دو سال طول نکشید، زیرا برکیارق در سال ۴۹۰ ق (۱۰۹۷ م) فخرالملک را از وزارت معزول کرد و مجدالملک را منصب وزارت داد. فخرالملک بعد از عزل شدن از وزارت، مدتی در نیشابور بود و مورد غضب حامیان نظام‌الملک، زیرا او باعث شده بود که مؤیدالملک از وزارت عزل شود و خودش نیز قدرت را به عراقی‌ها باخته بود. او بعد از مدتی موفق می‌شود به جای کیا مجیرالدوله اردستانی به وزارت سنجر برسد (ابن‌خلدون، ۱۳۳۸: ۴/۶۶-۵۰). معزی، بعدها هنگامی که مجدالملک کشته شد، در اشعاری به دشمنی و رقابت او با فخرالملک می‌پردازد. این ابیات نشان‌دهنده رقابت‌های دو گروه با هم و همچنین پیروزی خراسانی‌ها در حکومت سنجر است:

المتته لله که به اقبال خداوند	شادند چه بیگانه و چه خویش و چه پیوند
المتته لله که مرا زهره آنست	کایم گه و بیگانه به نزدیک خداوند
المتته لله که هم آخر بیر آمد	تخمی که نظام‌الدین از صبر پراکند
المتته لله که قوام‌الدین در خلد	شادست که دارد چو نظام‌الدین فرزند
اولاد قوام‌الدین در باغ وزارت	سروان بلندند و درختان برومند
بیگانه درختی که از آن باغ سر افراشت	گردونش بدست اجل از پای درافکند
بارید برو صاعقه‌ای کز در زنگان	پایش به وروگرد رسید و به نهانند
آویخت بدام اندر اگر دام همی ساخت	افتاد بچاه اندر اگر چاه همی کند
افسانه شد آن مرد معوق که از او بود	بر کار همه خلق فتاده گره و بند

(معزی، ۱۳۶۲: ۱۸۰-۱۸۱).

آنچه مشخص است، خراسانی‌ها با قدرت گرفتن مجدالملک، از فعالیت علیه او دست‌برداشتند؛ آنان به رهبری مؤیدالملک که در عزل شدنش سعایت و دشمنی مجدالملک

و مادر سلطان را تأثیرگذار می‌دانست، اقداماتی را آغاز کردند. دومین اقدام آنان تحریک امیر انر برای شورش علیه سلطان و مجدالملک بود.

۵. کشاکش خراسانی - عراقی در شورش انر

زمانی که مؤیدالملک از وزارت برکیارق عزل شد، مدتی در عراق عرب (بغداد و حله) بود و به دنبال فرصتی که انتقام خود را از مجدالملک بگیرد. در این زمان، برکیارق برای رفع فتنه‌هایی که در خراسان به وجود آمده بود، با امیر حبشی و برادر خود سنجر به خراسان رفته و یکی از امرای پرنفوذ خود را به نام امیر انر در اصفهان گذاشته بود. امیر انر در سال ۴۸۷ق (۱۰۹۴ م) برای تسخیر ایالت فارس با سپاهی فراوان از اصفهان حرکت می‌کند، اما در جنگی که اتفاق می‌افتد، از نیروهای متحد توران‌شاه حاکم فارس پسر قاورد و امیران شبانکاره شکست خورده و فرار می‌کند. به هنگام حرکت سلطان برکیارق به خراسان، انر حکومت تمامی ایالات فارس را به دست می‌آورد و به دنبال آن بود که تلافی شکست سال ۴۸۷ق (۱۰۹۴ م) را بگیرد. در آن زمان، شبانکاره‌ها بر فارس مسلط بودند و از حکمران کرمان، ایرانشاه پسر قاورد، طلب یاری می‌کنند. این گروه متحد برای بار دوم نیز امیر انر را شکست می‌دهند که انر فرار می‌کند و به اصفهان می‌رود (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۶/۱-۲۳۶؛ اقبال، ۱۳۳۸: ۱۲۸). انر در اصفهان اقامت گزید و از آن‌جا برای سرکشی به اقطاع خود در آذربایجان رفت. در آن هنگام، اسماعیلیان در اصفهان در حال پیشرفت بودند. انر به این فکر افتاد که به مبارزه با آنان اقدام کند و دژ کوهستانی اصفهان را محاصره می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۵۷). در برخی موارد، امیرانی که از فرمانبرداری و اطاعت خسته شده بودند، سر به طغیان برمی‌داشتند؛ قدرت خویش را با حمله به اسماعیلیان سر راه خود می‌آزمودند و بر آنان صدمات فراوان وارد می‌ساختند. انر در همان ایام که اسماعیلیان مشغول تسخیر قلاع اطراف اصفهان بودند، بر آنان می‌تاخت (هاجسن، ۱۳۴۶: ۱۸۰).

اما، عامل دیگری هم در اقدام انر علیه اسماعیلیان تأثیرگذار بود و آن کسب اعتباری بود که او در جنگ علیه ایالت فارس از دست داده بود و همچنین عوامل مالی نیز در این کار تأثیرگذار بود، زیرا در صورت تصرف قلاع اسماعیلیان، ثروت این قلاع به دست انر می‌افتاد. در همین ایام، مؤیدالملک که به دنبال تحریک محمد برادر سلطان برکیارق برای تصاحب قدرت بود، در بغداد سکونت داشت و به دنبال متحدانی برای جنگ با مجدالملک و برکیارق بود؛ بنابراین، نخست محمد را به شورش علیه برادر تحریک کرد، سپس به انر

نزدیک شد، زیرا از افکار انر آگاهی داشت. او به طرف اصفهان حرکت کرد. در این زمان، برکیارق و مجدالملک در اصفهان نبودند و انر را به مخالفت و شورش علیه برکیارق تحریک کرد و به او گفت:

تو از محمود پسر ترکان خاتون چه کمتری، سلطان ملکشاه تو را از همه فرزندان دوست تر داشتی و پسر خواندی و وقع و شکوه تو در دلها بیش از همه ملکان است و به هنر بیش از ایشان و سپاه و رعیت دوستار و هواخواهان تواند، به سلطنت بنشین چندانکه یک فتح بکنی جهان تو را مسلم شود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۵۷؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۳۰۲؛ اقبال، ۱۳۳۸: ۱۲۹).

مؤیدالملک انر را تشویق کرد که با محمد در گنجه مکاتبه کند و با او متحد گردد. بنابراین، انر تصمیم به مخالفت با برکیارق گرفت. خواندمیر شعری از زبان مؤیدالملک در تشویق انر به شورش آورده است که به آن اشاره می‌کنیم:

جهان‌داری امروز میراث تست قدم نه به میدان عزم درست
که لشکر به پیش تو گردند جمع بد انسان که پروانه در گرد شمع

(خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۷۹).

وقتی خبر اقدامات انر بر ملا شد، ترس او از رویارویی با برکیارق بیشتر گردید. انر دست بر خزانه گشود و سپاهسانی در حدود ده هزار مرد گرد آورد و از اصفهان به طرف ری حرکت کرد. در این زمان، هنوز برکیارق در خراسان بود. انر به سلطان برکیارق پیغام داد که هنوز او مملوک و مطیع است در صورتی که مجدالملک را تسلیم نماید، و چنانچه او را تسلیم نکند، انر عاصی و خارج از اطاعت اوست (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۵۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴/۵۰؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۷۹). درخواست انر از برکیارق برای تسلیم مجدالملک به او، نشان‌دهنده ماجراهای پشت پرده و رقابت‌های خراسانی‌ها و عراقی‌ها در این شورش است. مؤیدالملک تلاش می‌کرد تا به هر نحوی بر رقیب عراقی خود غلبه کند، حتی اگر این امر تحریک امرایی چون انر برای شورش علیه مخدوم سابق باشد و این نشان از این دارد که نخبگان ایرانی برای به دست آوردن قدرت چندان پایبند حاکمان سلجوقی نبودند و هر زمان به کسی متمایل می‌شدند که منافع آنان را تأمین کند.

شورش انر با مرگ او به پایان رسید. منابع درباره علت مرگ او دو دیدگاه دارند: مورخانمانند خواندمیر، رشیدالدین فضل‌الله همدانی و میرخواند، کشته شدن انر را به فدائیان الموت نسبت داده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۷۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/۳۰۷؛

میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۳۰۲؛ دسته دوم از منابع، کشته شدن انر را به غلامان خوارزمی نسبت داده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/ ۲۵۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: الجزء السابع عشر / ۵۰). کشته شدن انر در سال ۴۹۲ ق (۱۰۹۹ م) اتفاق افتاد و آن زمانی بود که برکیارق و مجدالملک در خوار (از توابع ری) بودند و آماده حمله به انر که خبر کشته شدن انر به آنان رسید و مجدالملک از خبر کشته شدن او شادمان گردید (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/ ۲۵۸). انر از قربانیان رقابت خراسانی‌ها با عراقی‌ها بود، اما شورش او علیه سلطان و همکاری او با گروه خراسانی، سرآغاز دورانی گردید که امرای سلجوقی قدرت خود را احیا کردند.

۶. دلایل قتل مجدالملک و پایان اقتدار عراقی‌ها

دوران وزارت مجدالملک در حدود دو سال طول کشید و در طول این دوران، مجدالملک با حمایتی که از سوی مادر سلطان از او می‌شد، توانست بر اوضاع کشور مسلط شود. در سال ۴۹۲ ق (۱۰۹۹ م) مؤیدالملک، که توطئه‌هایش برای کنارزدن مجدالملک با مرگ انر ناکام مانده بود، به گنجه به طرف برادر برکیارق یعنی محمد (تپر) رفت و او را به قیام علیه برادرش تحریک کرد. محمد با اغوای مؤیدالملک در برابر برادر شورش کرد و این اقدام محمد واکنش برکیارق را به دنبال داشت. برکیارق به همراه مجدالملک و سپاهیان به طرف آذربایجان حرکت کرد. در نزدیکی زنجان گروهی از سپاهیان و امرای لشکر برکیارق شورش کردند و از سلطان خواستند که مجدالملک را تحویل آنان دهد، ولی سلطان از این کار امتناع کرد؛ اما، این گروه به رهبری امرایی چون اینانج، امیر آخربک، بلکابک، بیغو و طغایرک پسر الیزن و پسران اسفہسالار برسق بر درخواست خود پافشاری کردند و به سلطان گفتند: «چنانچه به ما (مجدالملک) را تسلیم نمایند ما هم بندگانیم و ملازم خدمت و اگر جلوگیری شود جدا می‌شویم و او را به زور می‌گیریم». اما، باز هم سلطان برکیارق جلوی آنان ایستاد. مجدالملک برای سلطان پیام داد و گفت: مصلحت چنان می‌بینم که امرای دولت خویش را نگهداری و خود، مرا بکشی و نه این که این گروه مرا بکشند که وهن دولت شماست. ولی سلطان قتل وزیر را قبول نمی‌کرد؛ به امرای پیام داد من او را تسلیم می‌نمایم، ولی سوگند یاد کنید که او را حفظ کرده و در یکی از قلاع زندانی‌اش کنید. همین که سوگند یاد کردند، وزیر را تسلیم آن‌ها کرد، ولی پیش از آن که مجدالملک به آن‌ها برسد، غلامان او را کشتند و سرش را بریده برای مؤیدالملک فرستادند. با کشته شدن مجدالملک، امرای برکیارق گفتند که ری برگردد و آن‌ها به جنگ محمد خواهند رفت که با برگشت

برکیارق، امرا به محمد پیوستند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۶۴؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۱۴۴-۱۴۵؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۳-۵۴). معزی در ابیاتی به چگونگی برکناری و قتل مجدالملک و قدرت‌گیری مؤیدالملک اشاره می‌کند:

گرفت صدر وزارت جمال و حشمت و جاه	بدین و دانش و داد وزیر شاهنشاه
نظام دولت و صدر جهان مؤیدالملک	عماد دین خداوند حق عبیدالله
ز گنجه چون به سعادت نهاد روی بری	فلک سپرد بدو گنج و ملک و افسر و گاه
عنایت ابدی بر میانش بست کمر	سعادت ازلی بر سرش نهاد کلاه
همان که دام همی ساخت بسته گشت بدام	همان که چاه همی کند درفتاد به چاه

(معزی، ۱۳۶۲: ۶۲۱-۶۲۲).

درباره علت توطئه قتل مجدالملک و کشته‌شدن او به دست شورشیان سپاه برکیارق، چند دلیل در منابع این دوران آمده‌است که به شرح ذیل است:

۱.۶ دلایل مالی

برخی از منابع دلیل شورش امرا را بر ضد مجدالملک، دلایل مالی می‌دانند. مجدالملک پیش از آن‌که به وزارت برکیارق برسد، به مدت دو سال رئیس دیوان استیفای سلطان بود؛ مقام مستوفی که با جمع‌آوری مالیات‌ها سروکار داشت و مستوفی محاسبه دخل و خرج عمومی را نیز در دست داشت. هرچند ارائه گزارش مالی به سلطان از کارها و وظایف وزیر محسوب می‌شد، نظارت مستوفی بر محاسبات، نفوذ بسیاری برایش در پی داشت و این کار او را رقیب وزیر می‌کرد. مجدالملک نیز در طول دو سال ریاست دیوان استیفا موفق شد جایگاه خود را به ضرر فخرالملک تحکیم کند و از همین جایگاه به وزارت رسید (لمبتون، ۱۳۷۲: ۴۴). مجدالملک در طول دورانی که دیوان استیفای سلطان را به عهده داشت، بر تمام دخل و خرج کشور تسلط کامل پیدا کرد. این امر مغایر با منافع گروهی بود که بعد از مرگ ملک‌شاه و جنگ‌های جانشینی موفق شده بودند از اوضاع مالی به نفع خود بهره‌برداری کنند. دوران وزارت مجدالملک هم این روند ادامه‌داشته‌است. عقیلی در *آثارالوزراء* نوشته‌است: «مجدالملک بنیاد کار را به عهده گرفته بود و او کار بر امرا به تنگ آورده بود» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۱۷). جلوگیری کردن از سوءاستفاده‌هایی که امرا از اموال حکومت انجام می‌دادند، باعث شد آنان علیه مجدالملک شورش کنند (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۸۰؛

حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۴۲؛ غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۵۱-۱۵۲). آنچه مسلم است، تحرک امرا بعد از مرگ نظام‌الملک بیشتر می‌گردد. نظام‌الملک با انجام سیاست‌های تمرکزگرایی موفق شده بود که تمایلات تجزیه‌طلبی و گریز از مرکز این امرا را تحت کنترل درآورد، اما شورش انر به تحریک مؤیدالملک، سرآغاز تکاپوی آنان برای به‌دست‌آوردن سهم و نقش جدیدی از قدرت و حکومت سلجوقیان بود. از سوی دیگر، نباید از نفوذ و قدرتی که نظام‌الملک و فرزندانش در بین لشکریان و امرا داشتند، غافل شد. تحریک و تشویق مؤیدالملک که امرا را تشویق به کشتن مجدالملک و جدایی از برکیارق می‌کند، در ابیاتی که خواندمیر آورده است بازتاب یافته است؛ زمانی که آنان از برکیارق، تسلیم وزیرش را می‌خواهند و او امتناع می‌کند:

سر از گفته ما مپیچ این زمان و گرنه بیچیم ازین در عنان
بجای دگر التجا آوریم طریق غلامی به جا آوریم

(خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۸۰).

نقش خراسانی‌ها در این شورش بسیار مشهود است، زیرا امرا به تشویق مؤیدالملک بعد از کشتن مجدالملک به سلطان محمد می‌پیوندند. هرچند علت تحریک مؤیدالملک رقابت او با مجدالملک بود، امرا هم از سیاست‌های مالی مجدالملک چندان رضایتی نداشتند، زیرا مجدالملک از بخشش‌ها و حیف و میل اموال جلوگیری می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۱۸۰؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۴۲؛ غفاری کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۵۱-۱۵۲).

۲.۶ دلایل مذهبی - اعتقادی - گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجدالملک از وزرای شیعه امامیه بود. او در روستای براوستان، یکی از روستاهای قم، به دنیا آمده بود. مجدالملک اعتقادات خود را آشکارا ابراز می‌کرد، حتی کارهای عمرانی به نفع شیعیان انجام می‌داد؛ مانند ساختن قبه کاظمین و حضرت عبدالعظیم (مدرس، ۱۳۴۶: ۲۴۵/۱). صاحب‌التقص نیز مجدالملک را شیعه امامیه می‌داند که به قدری به مادر برکیارق نزدیک بود که قصد داشت او را به نکاح خود درآورد (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۸۷-۸۸). برخی از منابع علت قتل و حذف دیوان‌سالاران را در این دوران، دلایل مذهبی ذکر کرده‌اند، اما صاحب‌التقص کشتن دیوان‌سالاران ایرانی را چون مجدالملک به دلایل مذهبی رد می‌کند و می‌نویسد:

کشتن مجدالملک معتقد و سعدالملک مستنصر و زین‌الملک شیعی به دلیل اعتقادشان خطایی بزرگ است که ذکر وزرایی که رافضی نبودند و سلاطین ایشان را هلاک کردند و کشتن وزراء و اصحاب قلم به مذهب و اعتقاد تعلق ندارد که سلاطین امرا و وزرا بسیار کشتند برای استقامت ملک خویش و آن چون مؤیدالملک، فخرالملک و خواجه قوام‌الدین انس‌آبادی، کمال‌الدین محمدخازن، عزالملک بروجردی که همه سنی متعصب بود و از بهر ملک دنیا کشته شدند (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۹۶).

در مقابل این دیدگاه، راوندی کشتن دیوان‌سالاران را بیشتر به دلایل مذهبی از سوی سلاطین می‌داند و آن را تأیید می‌کند. او سیاست پیشبرد مذهب حنفی را به زور شمشیر و به قیمت کشتار پیروان دیگر مذاهب اسلامی به دست سلاطین سلجوقی تأیید می‌کند، زیرا در نظر ایشان این کار دارای تقدس مذهبی بوده است. او به آسانی تأکید می‌کند که مشاغل و مناصب دولتی باید در ید قدرت اصحاب بوحنفیه باشد (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۷-۱۸؛ حلمی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). رشیدالدین فضل‌الله همدانی بر این نظر است که امرای حکومت برکیارق به این دلیل که نسبت به مذهب و اعتقاد مجدالملک بدبین بودند، علیه او شورش کردند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/۳۰۸-۳۰۹). آیا عامل قتل مجدالملک اعتقادات مذهبی او بوده است؟ به یقین، نمی‌توان این عامل را کاملاً قبول کرد، زیرا سلاطین سلجوقی از نظر مذهبی تعصب داشتند و امکان نداشت برکیارق یک فرد متعصب شیعه را وزیر خود گرداند. مجدالملک دارای تسامح مذهبی بود که باعث می‌شد سلطان او را به وزارت خود انتخاب کند. شوشتری روایتی از سیاست مذهبی او می‌آورد که نشان‌دهنده بی‌طرفی او در عرصه مذهب است (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲/۴۵۹) که این کار برای به دست گرفتن قدرت و اداره جامعه امری ضروری بوده است. بنا بر آنچه منابع درباره اعتقادات مذهبی مجدالملک گفته‌اند و همچنین سیاست خاص او درباره مذهب که استفاده از تسامح مذهبی بوده، می‌توان گفت عامل مذهب نمی‌توانست در کشته شدن مجدالملک و به همراه آن کم شدن قدرت عراقی‌ها تأثیرگذار بوده باشد. نقش اختلافات مذهبی در رقابت‌های دیوانیان خراسانی با عراقی‌های جنبه‌های خاصی است: از یکسو خراسانی‌ها رقبای عراقی خود را به رافضی بودن و بدمذهبی متهم می‌کردند. خواجه در سیاستنامه رقبای عراقی را بدمذهب می‌داند و بر آن است تا سلطان ملک‌شاه را ترغیب کند به آنان اجازه قدرت‌نمایی ندهد (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲: ۱۹۹-۲۰۰). این مطالب خواجه در فصل چهل و دوم سیاستنامه آورده شده است؛ زمانی که قدرت عراقی با رهبری تاج‌الملک افزایش یافته و قدرت خواجه و خراسانی‌ها در معرض تهدید بوده است.

می‌دانیم که سیاستنامه در دو قسمت تألیف شده است. خواجه قسمت دوم را در سال‌های پایانی نوشته است و این در حالی است که قسمت نخست سیاستنامه خواجه هیچ اشاره‌ای به بدمذهبی دیران عراقی ندارد. بنابراین، می‌توان گفت مذهب بیشتر نقشی درجه دوم در این رقابت‌ها داشته است و ریشه اصلی این رقابت‌ها کسب قدرت بوده است. در واقع، خراسانی‌ها قصد داشتند با حربه مذهب، نیت اصلی خود، که همان به دست آوردن قدرت و انحصار آن بود، پنهان و سلطان سلجوقی و جامعه را با خود برای رسیدن به مطامعشان همراه کنند.

۳.۶ رابطه با اسماعیلیه

عامل سوم در قتل مجدالملک و حذف عراقی‌ها، اتهام رابطه با اسماعیلیان است. این اتهام از روش‌های رایجی بود که خراسانی‌ها برای حذف عراقی‌ها استفاده می‌کردند. اما، آیا عراقی‌ها با اسماعیلیان رابطه داشتند؟ اسماعیلیان بعد از مرگ ملک‌شاه قدرت خود را افزایش دادند. آنان حتی در اسماعیلی کردن توده لشکریان برکیارق توفیق یافته بودند. در همان زمان، یکی از اشخاص بزرگ که پنهانی به اسماعیلیان گرویده بود یعنی رئیس مظفر، یکی از امیران سلجوقی یعنی امیر داد حبشی را وادار کرد تا وی را بر قلعه معتبر و مهم گردکوه، که در شاهراه میان خراسان و ایران غربی قرار داشت، بگمارد. رئیس مظفر با به دست آوردن قلعه، به تقویت اسماعیلیان همت گماشت (آیتی، ۱۳۸۳: ۳۲۵؛ لوئیس، ۱۳۷۱: ۷۶؛ هاجسن، ۱۳۴۶: ۳۵۷). اسماعیلیان بعد از تصرف گردکوه، با یک لشکر پنج‌هزار نفری به پشتیبانی امیرداد حبشی و برکیارق که با سنجر در جنگ بودند برخاستند، اما این دخالت ثمری نداشت و امیرداد حبشی کشته شد و رئیس مظفر اموال او را در قلعه گردکوه ضبط کرد (همان: ۳۵۷). نویسنده مجمع‌التواریخ درباره رابطه برکیارق با اسماعیلیان می‌نویسد: «برکیارق دوستدار رفیقان بودی و عقیدت ایشان را منکر نه، کیافخر در خدمت او سخن دعوت گفتی وزیر ابوالفتح دهستانی بفرمود تا بی‌اجازت سلطان او را بکشند و حسن صباح، غلامی را فرستاد که روسی بود و او دهستانی را در سال ۴۹۰ ق (۱۰۹۷ م) به قتل رساند» (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۱۰). ابن‌اثیر می‌نویسد که سپاهیان مخالف، برکیارق و حتی سربازان او را باطنی می‌خواندند. برکیارق متهم بود که اسماعیلیان را وامی‌دارد تا از امرای مخالفش انتقام بکشند. بلکه خود نیز از اسماعیلیان بیم جان داشت؛ بدین ترتیب، هم شهرت، نامش و هم جان‌ش در خطر بود (هاجسن، ۱۳۴۶: ۱۸۲).

اما دلایل این سیاست برکیارق یا تسامحش نسبت به اسماعیلیان چه چیزی بود؟ از یک لحاظ می‌توان گفت که برکیارق کمتر به وضع اسماعیلیان توجه داشت، زیرا قوای او کمتر از آن بود که قسمتی از آن صرف مبارزه با آنان شود و از جهت دیگر در آغاز حکومت خود برای تحکیم موقعیت خویش با دیدهٔ اغماض به عملیات اسماعیلیان علیه دشمنانشان می‌نگریست و حتی شاید در بعضی از موارد از روی بصیرت به آن‌ها کمک می‌کردند. به این ترتیب بود که عمال برکیارق در خراسان از اسماعیلیان فهستان برای سرکوب مخالفان خود استمداد جستند. در فهرست قتل‌هایی که در وقایع‌نامه‌ها و تاریخ‌های الموت ذکر شده‌است، تقریباً پنجاه قتل به دوران حسن صباح نسبت داده شده‌است که بیش از نیمی از این قتل‌ها متعلق به دورهٔ سلطنت برکیارق است و عده‌ای از مقتولین از طرفداران سلطان محمد و از مخالفان برکیارق بوده‌اند (لوئیس، ۱۳۷۱: ۷۸). اما، این اغماض برکیارق نه تنها موقعیت او را تحکیم نکرد، بلکه جایگاه سلطان را به مخاطره انداخت. برکیارق برای این که اتهام گرایش به باطنی‌ها را از حکومت خود دور کند، در سال ۴۹۴ ق (۱۱۰۱ م) کوشید تا اصفهان را با قتل عام بزرگی از اسماعیلیان پاک‌سازی کند. در این قتل عام اسماعیلیان، افراد زیادی بی‌گناه کشته شدند. در این زمان، تنها اتهام کافی بود حتی اگر بی‌اساس بود تا جان کسی را به باد دهد. برکیارق با این اقدام و نوشتن نامه به خلیفه از خود رفع اتهام می‌کند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: الجزء الخامس / ۱۶۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: الجزء السادس عشر / ۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: الجزء الثانی عشر / ۱۹۶).

اما، رابطهٔ مجدالملک با اسماعیلیان چگونه بوده‌است؟ به دلیل کشته شدن تعدادی از امرا و بزرگان حکومت توسط اسماعیلیان در دوران وزارت مجدالملک، مخالفان وزیر کشته شدن این افراد و عامل تحریک اسماعیلیان را به این ترورها به مجدالملک منسوب کردند. یکی از بزرگترین این ترورها، قتل امیر برسق بود که پسرش زنگی و فرزندانش، مجدالملک را به دخالت در این قتل متهم کردند. این قتل باعث اتحاد امرای مخالف مجدالملک با هم شد و به بهانهٔ دخالت مجدالملک در این قتل‌ها و ارتباط پنهانی‌اش با اسماعیلیان، به کشتن او اقدام کردند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷ / ۲۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۴ / ۵۲-۵۳؛ کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

یکی دیگر از بهانه‌هایی که امرا برای ارتباط مجدالملک با اسماعیلیان مطرح کردند، موضوع قلعهٔ تکریت بود. قلعهٔ تکریت تنها قلعهٔ اسماعیلیان بود که در دشت واقع بود. مجدالملک امور قلعه را به دست یک سردار اسماعیلی به نام کیقباد سپرد (مسلماً، وزیر

تصور می‌کرد که آن سردار مانند خودش شیعه دوازده‌امامی است نه شیعه اسماعیلی).
امرا این اقدام وزیر را دلیل اسماعیلی بودن او دانستند (هاجسن، ۱۳۴۶: ۱۶۳).
در جمع‌بندی دلایل قتل مجدالملک و به دنبال آن کم‌شدن قدرت عراقی‌ها، باید گفت
در این موضوع نقش مؤیدالملک و خراسانی‌ها پررنگ‌تر بود و آنان با هدایت گروه‌های
مختلف و تحریک امرا موجبات کنارگذاشتن قدرت عراقی‌ها را فراهم کردند. مؤیدالملک
برای آن‌که پایگاه عراقی‌ها را که همان حرم سلطان بود نیز از چرخه قدرت خارج کند،
مادر برکیارق را به قتل رساند و حامی اصلی عراقی‌ها به این ترتیب حذف شد؛
همچنین، اموال مجدالملک را تصاحب کرد (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۵۳؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۱۰۰).
بعد از او، ابوالحسن دهستانی، یک خراسانی دیگر، به منصب وزارت می‌رسد
(طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

۷. نتیجه‌گیری

دوران برکیارق، دورانی از کشاکش دبیران عراقی‌ها با دبیران خراسانی‌ها بود که سه
دوره را به خود دید: مرحله نخست، پیروزی خراسانی‌ها با وزارت مؤیدالملک؛
مرحله دوم، وزارت فخرالملک ولی قدرت واقعی در دست عراقی‌ها و مجدالملک
بود؛ مرحله سوم، وزارت مجدالملک که عراقی‌ها جریان امور را به دست گرفتند و این
وضع تا زمان مرگ مجدالملک ادامه داشت. کشته شدن مجدالملک ضربه بزرگی به
عراقی‌ها بود. عامل اصلی در رقابت خراسانی‌ها با عراقی‌ها کسب قدرت و منافع
گروهی بود و اختلافات مذهبی بیشتر به عنوان ابزار تهمت‌زنی توسط خراسانی‌ها
استفاده می‌شد. می‌توان گفت اختلاف مذهبی نمی‌تواند عامل اصلی این رقابت‌ها
باشد، هرچند مذهب به عنوان یکی از عوامل تمایز این دو گروه از یکدیگر بوده‌است و
بیشتر، خراسانی‌ها برای همراه کردن سلطان و جامعه، رقبای مذهبی خود را بدمذهب
معرفی می‌کردند. عامل مذهب عاملی درجه دوم بود و عامل رقابت‌ها بیشتر منافع
سیاسی و به دست آوردن جایگاه در دیوان‌سالاری و قدرت دیوان‌سالاری بوده‌است.
دیدگاه سلاطین نیز درباره دیوان‌سالاران ایرانی تنها بر اساس تحکیم پایه‌های قدرت
خودشان بود. سلاطین تا زمانی با هر دو گروه همکاری و همراهی می‌کردند که قدرت
و منافعشان به خطر نیفتد که این موضوع درباره برکیارق و استفاده از دو گروه رقیب
خراسانی و عراقی صادق است.

می‌توان دلایلی را در قدرت‌گیری و افول قدرت خراسانی‌ها و عراقی‌ها موثر دانست. ۱. همراهی سلطان با هرکدام از دو گروه، به دلیل ماهیت قدرت در تاریخ میانه ایران که سلطان منبع قدرت بود و قدرت از او صادر می‌شد. بنابراین، همراهی سلطان با هرکدام از دو گروه باعث قدرت‌گیری آنان می‌شد؛ ۲. نقش حرم سلطان در رقابت‌ها که در دوره ملکشاه و برکیارق، حرم سلطان و عراقی‌ها به یک اتحاد رسیدند و در قدرت‌گیری عراقی‌ها و افول خراسانی‌ها تأثیرگذار بود؛ ۳. نقش امرای نظامی؛ خراسانی‌ها در این دوره با امرای نظامی همکاری و اتحاد داشتند که نمونه آن شورش انر و بعد از آن شورش نظامیان علیه مجدالملک و قتل او بود. می‌توان گفت امرای در رقابت‌های دیوانیان در این دوره به نفع خراسانی‌ها عمل کردند.

پی‌نوشت

۱. تاج‌الملک مرزبان بن خسرو فیروز شیرازی در سال ۴۳۸ ق (۱۰۴۶ م) در فارس متولد شد. پدر او در خدمت ملوک این سرزمین سمت وزارت داشته و تاج‌الملک در زیر دست او با آداب دبیری آشنا شده بود. در ایام امارت سرهنگ ساوتگین بر کرمان، فارس و عراق از سال اول سلطنت ملکشاه، تاج‌الملک در خدمت او داخل شد و نظر توجه و اقبال او را جلب کرد، تا آنجا که ساوتگین او را به سلطان ملکشاه معرفی کرد و او را شایسته خدمات دیوانی دانست؛ سلطان هم او را در دستگاه خود پذیرفت (بنداری، ۱۳۵۶: ۷۰).
۲. ترکان‌خاتون دختر طمغاج‌خان سمرقند از ملوک قراخانی ماوراءالنهر بود که در سال ۴۵۶ ق (۱۰۶۴ م) به ازدواج ملکشاه سلجوقی درآمد. راوندی درباره تسلط او بر امور کشور می‌نویسد ترکان‌خاتون در حکم سلطان بود و بر سر سلطان استیلا داشت (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۳۳).
۳. تنش یکی از افراد خاندان سلجوقی بود که بعد از مرگ ملکشاه مدعی جانشینی او شد و در غرب ایران به تکاپو پرداخت، اما در سال ۴۸۷ ق (۱۰۹۴ م)، در جنگ همدان از نیروهای برکیارق شکست خورد و کشته شد (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۶؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۲/۳۰۵).

منابع

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱). *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۱۷، تهران: علمی. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۴۱۳). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قدم له و علق علیه محمدحسین شمس‌الدین، الجزء الخامس، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، الجزء الخامس عشر و السادس عشر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۸). *تاریخ ابن خلدون (العبر)*، ترجمه عبدالحمید آیتی، ج ۴، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۳). *البدایه و النهایه*، الجزء الثاني عشر، بیروت: حققه و دقق اصوله و علق حواشیه مکتب تحقیق التراث.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد (۱۳۲۰). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، الجزء الثالث، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اقبال، عباس (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران: دانشگاه تهران.
- آیتی، عبدالحمید (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، ج ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۵۶). *تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصر و نخبه العصر)*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، جی. آ. و دیگران (۱۳۸۱). *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- حافظ ابرو، رشیدالدین فضل الله همدانی؛ و ابوالقاسم کاشانی (۱۳۶۴). *مجمع التواریخ السلطانیه*، به اهتمام محمد مدرسی، تهران: اطلاعات.
- حلمی، احمد کمال الدین (۱۳۸۷). *دولت سلجوقیان*، ترجمه عبدالله ناصری و دیگران، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب السیر*، ج ۲، ۲، تهران: کتابفروشی خیام.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۵۵). *دستورالوزراء*، به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، ج ۲، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۳۳). *راحة الصدور و آیه السور*، به تصحیح محمد اقبال، تهران: کتابفروشی علی اکبر علمی.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۶۲). *جامع التواریخ*، به سعی و اهتمام احمد آتش، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- سعیدیان، غلامحسین؛ و زهرا یوسفی (۱۳۸۴). «وزیران سلجوقیان بزرگ از نگاهی دیگر»، *مجله مسکویه*، س ۲، ش ۶.
- شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۶). *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- دائرة المعارف تشیع (۱۳۷۳). «برکیارق»، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- طهماسبی، ساسان (۱۳۸۲). «رقابت عراقی ها و خراسانی ها در دیوانسالاری سلجوقی»، *نامه انجمن*، ش ۳ و ۴.
- عقبلی، حاجی بن نظام (۱۳۶۴). *آثارالوزراء*، به تصحیح و تعلیق میرجلالدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ ق.). *تاریخ نگارستان*، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.

- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارسانامه ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۱، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل ابن ابی الحسین (۱۳۳۱). *التقص (بعض مثالب النواصب فی تقص فضائح روافض)*، به مقدمه سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث، تهران: بی نا.
- کاشانی، عبدالله بن علی (مورخ حاسب) (۱۳۶۶). *زبده التواریخ*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لمبتون، آن کترین سواپن فورد (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی. لوئیس، برنارد (۱۳۷۱). *فدائیان اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجمعل التواریخ و التصص (۱۳۱۸). به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: چاپخانه خاور.
- مدرس، میرزا محمدعلی (۱۳۴۶). *ریحانه الادب*، ج ۱، چ ۳، تبریز: چاپخانه شفق.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*، حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوابی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۶۲). *کلیات دیوان معزی*، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران: مرزبان.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴). *نسانم الاسحار من لطائف الاخبار (در تاریخ وزراء)*، به تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، چ ۲، تهران: اطلاعات.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفا*، ج ۴، تهران: کتابفروشی خیام.
- نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۷۲). *سیاست نامه*، به تصحیح عباس اقبال، چ ۲، تهران: اساطیر.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه (با ذیل سلجوقنامه ابو حامد محمد بن ابراهیم)*، تهران: گلاله خاور.
- هاجسن، مارشال گودوین سیمز (۱۳۴۶). *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تبریز: کتابفروشی تهران.
- یوسفی فر، شهرام؛ و سید محمدحسین محمدی (۱۳۸۹). «تأثیر باورهای مذهبی بر زندگی اجتماعی شهر ری در عصر سلجوقی»، *مجله جستارهای تاریخی*، دوره اول، ش ۱.

